

تربیت خانوادگی

هدف تعلیم و تربیت کمک به پیشرفت و توسعه مجموعه قوای روحی و جسمی فرد میباشد، باید دانست که این پیشرفت مستلزم سه شرط است:

- ۱- تربیت موافق اقتضای ساختمانی فرد باشد ۲- تابع جریان طبیعی تکامل او باشد
 - ۳- دامنه سازش او با محیط دائماً وسیع تر و کاملتر گردد.
- باری یکی از بزرگترین مشکلاتی که مسئله تعلیم و تربیت در این مورد با آن مواجه است مسئله تعدد دسته‌های اجتماعیست که باید در این امر شرکت کنند.
- وظیفه ماست که نقش هر یک از این دسته‌ها و شرایط ایجاد هم‌آهنگی بین تأثیرات هر یک از آنها را بررسی کنیم.

اضطراب اجتماعات نوین ناشی از آنست که مرکز جاذبه خود را از دست داده‌اند و انطباق نیروهای روحانی و سیاسی و اقتصادی و انسانی در این اجتماعات از بین رفته است.

مذهب، علوم، هنرهای زیبا و ادبیات پیش از پیش روابط خود را با دوات و مملکت قطع کرده‌اند و زندگی سیاسی در چهارچوبه ملیت‌ها محبوس شده و بعکس زندگی اقتصادی از آن گریزان است، روابط اجتماعی و مناسبات بشری بهمان نسبت که شکل سازمانی بخود میگیرد محکم‌تر و قوی‌تر میشود، مجموع این تغییرات و تبدیلات موجب کشمکش‌هاییست که موجب تلاشی فرد میگردد. زیرا در این جنبش عمومی فرد مستهلك شده در وظائف و احتیاجات متعدد خود مستغرق میگردد و تنها تربیت است که میتواند وحدت اولیه را باو باز دهد و تربیت در این امر موفقیت حاصل ننماید مگر اینکه هم‌آهنگی را بین همه این دسته‌های اجتماعی برقرار سازد زیرا فرد خواه ناخواه فشار همه آنها را متحمل میشود.

خانواده : خانواده در صف مقدم این دسته‌های اجتماعی قرار دارد، پس از اینکه مدت‌ها در تحت همین عنوان وظائف گوناگونی را بعهده گرفته است دیگر امروز

وظیفه تربیتی تنها وظیفه ایست که برای او باقیمانده یعنی: رهبری روحانی، یعنی وظیفه مذهبی و سرپرستی و حل و رفع اختلافات خانوادگی، یعنی وظیفه قضائی و محافظت خانواده و افراد و اموال فامیل یعنی وظیفه انتظامی و نظامی که امروز هر یک یکی از مؤسسات و تشکیلات اجتماعی محول است در اعصار گذشته همه در خانواده متمرکز بوده است تا اینکه ادیان مختلفه منصب مذهبی را از آن سلب کرد و حکومت‌های جدید باز وظیفه نظامی و حقوقی را از دوش آن برداشتند و بالاخره صنایع ماشینی معظم وظیفه اقتصادی را از آن باز گرفتند بطوریکه امروزه دیگر جز در فلاح و صنایع دستی گروه خانواده با دسته پیشه‌وران اشتراکی ندارند.

سهولت‌هاییکه برای متفرق و مجرد بودن اشخاص بوجود آمده از مقام و اهمیت خانواده کاسته و همچنین آزادی تدریجی زنان و شناسائی حقوق کودکان اسکلت خانواده را که بر اساس سنن و تشریفات بود متلاشی کرده است و بالاخره در بسیاری از خانواده‌ها زن که وظیفه اصلی او تعلیم و تربیت بوده در اثر اجبار به اشتغال بکارهای خارجی وظیفه اصلی خود را فراموش کرده است.

از اینرو وظیفه آموزش و پرورش خانواده هم بهمین نسبت محدودتر شده است.

زیرا تعلیم و تربیت که بر پایه سنت و تشریفات و با رعایت انضباط شدید در خانواده‌های قدیمی انجام میگرفت بر اساس اقتدار رئیس خانواده استوار بود و با همان جامعه مستقر که به روش سلسله مراتبی و با انضباط کامل اداره میشد مطابقت مینمود.

این تعلیم و تربیت تنها بر پایه ارتباطات جسمی که طبیعتاً پدر و فرزند را بایکدیگر مربوط میکنند قرار نگرفته بلکه برای خصلت سازمانی خانواده و نقش مخصوص او در اجتماع اهمیت خاصی قائل بود. هنگامیکه این نقش تغییر میکرد وظیفه هم از آن پیروی مینمود. از این مسئله چنین استنتاج میشود که تربیت خانوادگی چه بسبب آنکه همیشه سعی داشته بجای تغییر شکل دادن وضع خود را محفوظ بدارد و چه بآن دلیل که تجزیه شده و بشکل یک تربیت ساده و بیروح درآمده است دیگر برای

احتیاجات جهان امروزی کافی نمیباشد.

ولی باید دانست که تنها حفظ سنن خانوادگی مثل میراث اجدادی و یا موقعیت فامیلی زندگی کامل اختلافی نیست. و دیگر تربیت فکری در داخل خانواده امکان پذیر نمیباشد در این تربیت مسائل سیاسی و حرفه‌ای آموخته نمی‌شوند.

و حتی هم‌بستگی فامیلی هم تا اندازه‌ای از هم گسسته و فرد (کمتر خود را موظف میدانند که بگروه فامیلی اوخللی راه یابد یا نیابد) . بالاخره تربیت خانوادگی يك تربیت خصوصی است که منافع آن بیش از مضارش نمیباشد. مسلماً تربیت خانوادگی بمری اجازه میدهد که کودک را بهتر شناخته در صورتیکه محبت ها و قضاوت های بی‌مورد او را تحت تاثیر قرار ندهند بهتر کودک را تربیت نماید.

تربیت خانوادگی مثالها و مدل‌های مضر را حذف کرده معاشرتهای ناسالم و ارتباطات خطرناک را از بین میبرد. این تربیت در انتخاب روش و طرز پرورش کودک آزادی عمل بیشتری داشته میتواند از همان نیروی محدود استفاده بیشتری حاصل کند.

بویژه تربیت فامیلی کودک را در محیط مهر و محبتی قرار میدهد که بسیار مناسب سن اوست ولی این تابلو شاعرانه مضاری را نیز در بردارد.

دبستان این برتری را دارد که کودکان هم سن گوناگونی بمنظور يك تربیت مشترك گرد هم می‌آورد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در این محوطه کودکان در اثر تماس با محیط خود سازش نموده حس خود خواهی آنها تقلیل یافته یا از بین میرود.

تربیت خانوادگی مستلزم اتلاف نیروی زیاد است و تنها در رژیم‌های اشرافی قدیم آنهم در باره عده معدودی فقط بمنظور برتری اجتماعی عملی میشد در این تربیت میدان آزمایش چه برای معلم و چه برای متعلم بسیار محدود بوده مقایسه و تجربه ممکن نیست، و حتی در فامیلهای معیل تربیت خانوادگی کودک را تنها با برادران و خواهرانیکه از او کوچکتر یا بزرگتر هستند مربوط میکند و بدین شکل منافع کودکان بزرگتر فدای منافع کودکان کوچکتر میشود. در این تربیت نفوذهای گوناگون که میبایست بر کودک تاثیر نماید بسیار محدود بوده نمیتوانند کودک را واقعاً برای زندگی

بر دامنه اجتماعی آماده کنند . اگر تربیت با که سال دقت و محبت انجام پذیرد در مهربانی زیاده روی شده حس خود خواهی کودک تقویت میشود . و اگر تربیت خصوصی و شاق باشد بزودی خشن شده موجب سرباز زدن کودک میگردد . در تربیت خانوادگی ملاحظه حد اعتدال بسیار مشکل تر از تربیت عمومی است . و بخصوص اشخاص بالغ در تربیت خانوادگی تاثیر بسزائی دارند زیرا اطفال که میخواهند ابوبن خود را تقلید کنند از راه تکامل طبیعی و عادی منحرف میشوند . چون محیط اجتماعی واقعی کودک همان محیط کود کانه است . در تربیت خانوادگی احساسات اجتماعی که در اثر آمیزش و زندگی دسته جمعی آموخته میشوند خیلی سخت و بکنندی تکامل مییابند میدان عمل تربیت خانوادگی همان مراحل اولیه زندگی است .

در این دوران است که احساسات طبیعی امکان شکفته شدن دارند و خانواده باید در تقویت آنها کوشا باشد بنا بر این اولین وظیفه خانواده حفظ و تکامل اتفاق و اتحاد اخلاقی بین نسل های متوالی است زیرا چه در دسته بندیهای طبیعی و چه در دسته بندیهای اجتماعی خانواده حد واسط بین دسته هاست . در این دوره هیچ تربیتی از لحاظ مهربانی و جانفشانی و فداکاری ارزش تربیت خانوادگی را ندارد . و پس از مسئله تغذیه و سایر مواظبتهای لازمه وظیفه تربیت خانوادگی انتقال سن و آداب فامیلی و نتایج حاصله از تجارب بچوانان خانواده و همچنین حمایت و تضمین حفظ شئون آنها در اجتماع خارج است .

و چنانکه از تعریف آن مشخص میشود تربیت خانوادگی مبنی بر حفظ رسوم اجدادی بوده و محافظ کار است پس از پایان این مرحله تربیت خانوادگی باز هم نقش خود را محفوظ میدارد یعنی در تربیت کودک بوسیله موسسات دیگری تشریک مساعی مینماید معهدا عمل اصلی اینست که بشکل يك مرکز ترکیب دهنده درآمده و به چیزهائیکه کودک از محیط خارج اکتساب مینماید ارزش عمقی داده آنان را بشکل ملکات عمیق در آورد .

از این گذشته تربیت از نظر زیباشناسی هم مدت مدیدی جزء اعمال تربیت خانوادگی باقیمانده و تکمیل اشکال گوناگون آن مثل درستی ، سخاوت ، زیباپسندی و بخصوص محبت و مذهب بعهدہ اوست . خوشا بسعادت کودکی که اگر در خارج گمراه شده در کانون محبت خانوادگی خو را بازیافته خصلت حقیقی خود را تقویت و مستقر میکند .

و برای انجام این وظیفه لازم است که خانواده همه هم خود را صرف این اصلاح نموده در سایر موارد دخالتی نکند. زیرا پرورش هوش و اراده و استعداد حرفه‌ای کودک در قلمرو صلاحیت فامیل نبوده و فقط باید احساسات و شخصیت‌های درونی او را تربیت نماید و فامیل در این امر موفق نمیشود مگر اینکه کمک خود را نسبت بسایر مراکز اجتماعی دریغ نداشته و در ضمن آنکه اعمال این مراکز را بررسی مینماید دبستان را مضیع و وابسته بخود نداند و از همکاری با آن مضایقه نداشته باشد.

اگر تربیت خانوادگی تنها بخود اکتفا کرده و در عمارت پروری خود بیند بسیار ابتدائی و نا آزموده میباشد ولی اگر دردهای خرد را بروی مسائل مهم زندگی بگشاید بهترین نوع تربیت هاست.

بر ارزش‌ترین تربیت‌ها تربیتی است که در مراحل اولیه رشد بکودک داده میشود زیرا بر اساس محکم میتوان بنسای رفیع استوار نمود.

نمیتوان از ابراز این حقیقت خودداری کرد که با وجود تقلیل وظائف خانواده و تفکیک عمده تکالیف تربیتی از آن هنوز خانواده اولین مرکز تربیت بشمار میرود و نخستین سنگ بنای شخصیت هر فرد در محیط خانواده استوار میگردد.

کودک در محیط پر مهر و محبت خانواده چشم بدنیا میگشاید و در حقیقت میتوان گفت خانواده‌ها با سن و روش مخصوص بخود بمنزله عینک‌های الوانی هستند که کودکان از ورای آن طبیعت واحد را مشاهده میکنند اولین آشنائی هر فرد با فضائل و قبایح هانخستین برخورد کودک با زشت و زیبا و آلام و لذات دنیا و بالاخره اولین تأثرات بشر در برابر عوامل مؤثر زندگی و طبیعت در این محیط صورت میگیرد. بدین ترتیب تشکیل پایه‌های یک شخصیت بارز برای کودک فقط در صورتی امکان پذیر است که تربیت او در محیط خانواده بر پایه صلح و روش مبتنی استوار باشد و حصول این منظور نیز فقط در صورتی میسر است که مسئولین خانواده با اصول صحیح تربیتی و روش‌های ساده و موثر آن بر اساس علمی آشنا باشند.

پستانزی میگوید: « هر خصلت روحی که در اثر روابط فامیلی پرورش یافته باشد سرچشمه حکمت و توانائی برای سایر روابط اجتماعیست. »

فروبل هم فامیل را تنها محیط مناسب برای پرورش کودک میدانند و نظریه تربیتی خود را از روی مدل تربیت خانوادگی ساخته است .

هریان لیتز در آلمان و ژرژ برتیه در فرانسه میخواهند مدارس آنها جانشین خانواده باشد و تا آنجا که ممکن است به آن نزدیک شود بنابراین اگر فامیل بوظایف خود آگاهی کامل نداشته باشد و یا اگر باین وظایف عمل نکند ممکن است زندگی کودک بطور جبرانت ناپذیری بمخاطره افتد .

یکی از تحقیقات نوین دکتر برت نشان میدهد که بیشتر مجرمین جوان از خانواده های درهم ریخته و با خانواده هاییکه بوظیفه خود آشنا نیستند بیرون آمده اند بطور کلی میتوان گفت که بحران اخلاقی در کشورهاییکه این بحران ها دیده میشوند ابتدا بشکل بحران تربیت خانوادگی جلوه میکند .
از اینجا سه نتیجه ذیل حاصل میشود .

۱ - خانواده باید درعین آنکه دایره وظیفه تربیتی خود را وسیع تر میکند دامنه وظایف خود را محدود نماید .

۲ - روشهای تربیتی خود را حتی المقدور ساده تر کند .

۳ - با سایر مراکز تربیتی جدا کتر همکاری راداشته باشد . و تنها با همین سه شرط است که خانواده میتواند ارزش و تاثیر مفید داشته باشد و همچنین اختلافات بین پدر و فرزند را که از ایام قدیم باقیست و بخصوص در دوره ما بسیار زهر آگین شده و همه علمای علم اخلاق مضار آنرا اعلام کرده اند از بین بردارد .

بعبارت دیگر لازم است که روح تربیت در کالبد خانواده نفوذ یابد .

زیرا خانواده هم تربیتی لازم دارد و براسنی باید ابوین آینده را برای نقش خود

آماده کرد .

تربیت کردن ابوین بوسیله کودکان فرمولیست که گاه و ناگاه مورد قبول واقع شده ولی چه بهتر است که در هنگام تربیت جوانان روح وظایف فامیلی را نیز بآنها بیاموزیم .

بنا بر این تربیتی که در خانواده بکودک داده میشود بایستی بعنوان همکاری با يك عمل اساسی پر دامنه تر باشد نه اینکه تصور شود خانواده مبداء و منتهای این عمل است. در حقیقت تربیت خانوادگی متضمن و مستلزم شناسائی دقیق کودک است.

تا بدینوسیله موفق شود که کودک را در تکامل تدریجی دنیال کند و باید بر این اصل مبتنی باشد که کودک برای فامیل و مدرسه ایجاد نشده و منحصرانه بفامیل متعلق است و نه بدبستان بلکه خانواده هم مثل دبستان برای کودک امروز یعنی مرد فردا درست شده است. و بهمین دلیل تربیت خانوادگی باید از نزدیک با تربیت دبستانی اشتراك داشته باشد. و اگر اتفاقاً بین این دو تربیت تضادی موجود باشد در وجود کودک نیز اختلال حاصل شده نتایج شومی بیار خواهد آورد خانواده باید با دقت کار دبستان را تعقیب نماید یعنی نه کار دبستانی را بطرز قابل ملاحظه‌ای افزون کند و نه اینکه کودک را به بیقیدی و فرار از قوانین دبستان تشویق نماید. و بهترین راه اینست که مشورت‌های ابوبن خانواده معلمین را در خصوص رفتار و اخلاق شاگرد روشن کنند و از نتایج تعلیمات دبستانی آنها را مطلع سازد و با علاقه نشان دادن به جلوه‌های گوناگون زندگی دبستانی و حمایت آن و بالاخره با ایجاد يك آتمسفر مشترك و واحد بین خانواده و دبستان آنها را كمك کند.

